

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود گفتیم یک طرح کلی به روایاتی که در باب قاعده فراغ و تجاوز جاری شده بدهیم. عرض کردیم در کتب متعارف حدیثی ما مثل وسائل و جامع الاحادیث در ذیل دو باب، یکی باب وضو و یکی هم باب خلل در صلوة این روایات را ذکر کردند. حدیثی را که دیروز متعرض شدیم یک متن روایتی از محمد ابن مسلم بود که عرض کردیم این متن یعنی تکرارش به خاطر این که زیاد در کلمات مرحوم نائینی تکرار شده و متاسفانه این متن را درست در این کتب نیاوردند. البته مرحوم نائینی که اجل شانا است، بحث وثاقت و جلالت شان ایشان. لکن چون در السنه اصولی ها در نجف متعارف بوده ایشان هم به همان متعارف اکتفا کردند و إلا در خود وسائل یا کتب قبله هست چه برسد به کتب اصلی. آن کل ما مضی من صلوتک و ظهورک فذکرته تذکرا. نائینی این فذکرته تذکرا را نیاوردند، بقیه اش را نقل فرمودند و خیلی هم روی آن اعتماد کردند و منشا این هم شده قاعده فراغ و تجاوز یکی است و هر دو هم در نماز و در وضو هست لکن در وضو اصحاب قبول نکردند.

و عرض کردیم انصافش این است که این روایت اصلا معلوم نیست مربوط باشد به باب قاعده فراغ یا تجاوز، این ناظر به قاعده نسیان است فذکرته تذکرا. عرض شد ما در بحث های فقهیمان یک بحث نسیان داریم و یک بحث شک داریم، اشتباه نشود. هر جایی که گفتند نسیان یعنی فهمید خلل انجام داده یادش رفته، شک کردیم این را انجام داده یا نه، این دو تا با همدیگر فرقی زیاد است. آن وقت در این کتاب جامع الاحادیث که الان ما مشغولیم در این باب وضو، این باب ۳۲ در شک است، این باب ۳۲ که ما الان در آن هستیم، باب ۳۱ حکم من نسی الوضوء أو شیئا منه، این باب نسیانش باب قبل است، این روایت را باید در باب قبل می آورد نه این جا و عرض کردیم این روایت معمولاً بها بین اصحاب هم نیست و شاذ است و عرض کردیم جهت شذوذش هم احتمالا وجود لولویی در سند است، این یک روایت محمد ابن مسلم.

یک روایتش که در کتاب حسین ابن سعید است کل ما شککت فيه مما قد مضى فامضه كما هو، این خیلی هم خوب است، مشکل ندارد و این روایت مبارکه راجع به قاعده فراغ است، این دیگر احتمال قاعده تجاوز توش ندارد کما این که این روایت مبارکه عام است برای نماز و روزه و برای همه ابواب است. کما این که بعید نیست از این روایت مبارکه این استفاده بشود که قاعده فراغ اصل محرز است.

روایت دیگری از محمد ابن مسلم هست که در تهذیب آمده قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ شَكَّ فِي الْوُضُوءِ بَعْدَ مَا فَرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ قَالَ يَمْضِي عَلَى صَلَاتِهِ وَلَا يُعِيدُ. نمی دانم دیروز این را خواندید یا نه.

این روایت هم قابل قبول است، مشکل خاصی ندارد، بله در نسخه ای که در کتاب محمد ابن علی ابن محبوب بوده این طوری آمده عن يعقوب ابن يزيد عن ابن ابي عمير عن محمد ابن مسلم، این را کرارا عرض کردیم ابن ابي عمير از محمد ابن مسلم نقل نمی کند، اصولا ایشان را درک نکرده و چه شده حالا این چجوی بوده، طبعا تصورات و احتمالاتی است مثلا فرض کنید حدیث قبل از این فرض کنید عن ابي ايوب عن محمد ابن مسلم، بلافاصله در کتاب ابن ابي عمير آمده محمد ابن مسلم، این عطف به حدیث سابق یا تعلیق بوده به ایشان، در این کتاب ایشان روایاتی را که شذوذ داشته مثلا همین روایت ابن ابي عمير عن محمد ابن مسلم شاذ است، حرف عجیب و غریبی است، بعید نیست ایشان عمدا این جور روایات را جمع کرده باشد. این احتمالش خیلی قوی است و لذا عرض کردیم کرارا و مرارا مرحوم کلینی از این کتاب اصلا نقل نکرده، در هیچ جای کافی، در اصول کافی یک حدیث واحد از ایشان آورده اما در کل فروع حتی در کتاب روضه هم از محمد ابن علی ابن محبوب نقل نکرده.

پرس: در اختیارش بوده؟

آیت الله مددی: به هر حال ایشان از مشاهیر قم است یعنی جلیل القدر در قم است، بعید است در اختیارش نبوده باشد، ایشان مستقیم درک نکرده، به یک واسطه از ایشان نقل می کند.

.....

علی ای حال این که کتاب ابن ابی عمیرش واضح است، بعدش چرا این خلل پیدا شده عن محمد ابن مسلم، الان فعلا چون نسخه نیست و نمی توانیم با نسخ دیگر مقابله بکنیم فعلا چیزی را نمی توانیم بگوییم، الان فعلا. لکن در کتاب حسین ابن سعید همین روایت آمده ابن ابی عمیر عن ابی ایوب عن محمد ابن مسلم، این درست است، واسطه بشود درست است. حالا چرا در آن نسخه یعقوب ابن یزید حذف شده نمی دانیم یا نکته ای داشته، عرض کردم نکات مختلفی را می شود فرض کرد که از بحث امروز ما خارج است. به هر حال این یک روایتی از محمد ابن مسلم، در کتاب حسین ابن سعید درست نقل شده، در کتاب محمد ابن علی ابن محبوب این ها با هم تقریبا هم عصرند در قرن سوم هستند، هر دو میانه های قرن سوم اند. این نسخه ای که در اختیار محمد ابن علی ابن محبوب بوده متأسفانه خرابی داشته. عرض کردیم روایات محمد ابن علی ابن محبوب در کتاب شیخ طوسی فراوان است، در فقیه در جلد سه و چهار در باب حدود و دیات از ایشان دارد اما در این ابواب از ایشان ندارد. این روایتی هم که به هر حال است این روایت قابل قبول است، مشکل ندارد.

روایت دیگری که داریم حدیث شماره هشت در این جاست محمد ابن علی ابن محبوب که الان توضیحاتش را عرض کردیم عن ابی یحیی الواسطی، این ابی یحیی واسطی بد نیست، قابل اعتماد است اما ایشان چیزی که خیلی عجیب و غریب است خیلی کم روایت دارد مسند. چون از مثلا علم و فیزیک و طب و این جور چیز ها هم بهش نسبت داده شده احتمالا خیلی دنبال سند نبوده. علی ای حال معظم روایات ابی یحیی واسطی پیش ما متأسفانه مرسل است، سند ندارد. شاید همین جور هدفش این بوده که یک نقلی از امام شده ایشان نقل بکند. قال قلت جعلت فداک، آن قائل. اغسل وجهی ثم اغسل یدی و یُشکّکنی الشیطان اُنی لم اغسل ذراعی و یدی. قال إذا وجدت برد الماء علی ذراعیک فلا تعد. این ظاهرش این است که قاعده تجاوز در اثنای وضو است و لکن فتوای اصحاب نیست قاعده تجاوز. لکن ظاهرا مراد حدیث این است که، به حسب ظاهر سندش روشن نیست مگر به همان قرائن خارجی که هست، مصدرش هم واضح نیست چون محمد ابن علی ابن محبوب کتاب نوادر ایشان است، شاید هم سرّ این که ایشان در نوادر آورده این حدیث نادر است، اصحاب به انی حدیث فتوا ندادند، شاذ است. علی ای حال آن چه که من از حدیث می فهمم مراد امام مناقشه موضوعی است،

می گوید تو می بینی که دستت هنوز تر است، این تر را شستی، می خواستند وسواس او را برطرف بکنند، إذا وجدت برد الماء علی ذراعیك فلا تعد، ظاهرا این طور باشد، فکر می کنم ناظر به تعبد نباشد، بیان موضوعی باشد و این وسواس، لذا این جور روایات حمل بر امور شخصی می شود قضیه فی واقعه، این از باب کبرای کلی و بیان تعلیم نیست، این از بیان تقریبا استفتاست و شخصی که مخاطب حضرت بوده این قابل تعمیم به بقیه مکلفین نیست. بعد هم ایشان یکی دو تا روایت نقل کرده که آن ها یک شرح دیگری دارد که دیگر الان در مانحن فیه نمی تواند موثر واقع بشود.

عرض کنم بخش دیگری از روایاتی که ما داریم روایاتی است که مرحوم جامع الاحادیث در دو باب در کتاب صلوٰة آورده، یک باب را برای قاعده فراغ قرار داده، این بابی که پانزده است این قاعده تجاوز است، در کتاب جامع الاحادیث جلد شش از این چاپی که دست من هست این در قاعده تجاوز است و به نظرم شانزده است، من حواسم نبود. باب ۱۶ هم در قاعده فراغ در نماز است، از صفحه ۳۰۴، پس ایشان دو باب قرار داده مثل صاحب وسائل قدس سرّه، یک باب در قاعده تجاوز و یک باب در باب قاعده فراغ.

در باب قاعده تجاوز همین روایتی که الان، دیگر حالا چون فعلا اسم محمد ابن مسلم رحمه الله آمد یک سیری در روایات ایشان در این دو باب بشود، این روایتی را که الان از محمد ابن مسلم خواندیم گفتیم خوب است کل ما شککت فیه مما قد مضی، ایشان در این جا به شماره یک آورده در باب ۱۵، این را در باب وضو هم آورده بود این جا هم آورده. در باب وضو در قاعده فراغ بود این جا در قاعده تجاوز در نماز آورده است. بحث های این را هم مفصل عرض کردیم علمای ما بحث کردند که کل ما شککت فی مما قد مضی شامل جزء و کل هر دو بشود و لذا ممکن است دلیل واحد شامل هر دو باب بشود. آن وقت توجیهاتی و صحبت هایی که عرض کردیم انصافا وجه واضحی ندارد و ظاهرش که قاعده فراغ است، تجاوز را شامل نمی شود.

پس یک: ایشان در وضو آوردند، دو: در تجاوز در نماز آوردند. سه: ایشان در فراغ در نماز آوردند صاحب جامع الاحادیث. در باب فراغ هم این را آوردند. سه بار این حدیث محمد ابن مسلم را ایشان ذکر کردند. عرض کردیم اگر ما باشیم و طبق قاعده، این روایت راجع به قاعده تجاوز نیست، راجع به قاعده فراغ است، اختصاص به وضو یا نماز هم ندارد. در کلیه اعمال جاری می شود، کل ما

شککت فيه مما قد مضى، طواف و حج و صوم و همه امور را شامل می شود. اختصاصی به صلوة یا وضو ندارد کل ما شککت فيه، این راجع به این.

و از این جا هم یک نکته دیگری روشن شد، خوب بود مرحوم صاحب جامع الاحادیث در همان ابواب المقدمات روایات قاعده فراغ و تجاوز را یک جا می آوردند، در این باب وضو و باب نماز اشاره می کردند. یکی از کارهایی که وسائل هم دارد ابواب مقدمات دارد قبل از این که وارد کتاب طهارت بشود ابواب مقدمات دارد. مرحوم آقای بروجردی هم مثل صاحب وسائل ابواب مقدمات قرار دادند قبل از این که وارد بحث بشوند لکن در این کتاب جامع الاحادیث ابواب المقدماتش خیلی توسعه دارد. یک بابی به نام حجة فتوی الائمه دارد، یک باب حجیت خبر دارد، بحث حجیت خبر در وسائل در ابواب القضاء آمده، در آن چاپ معروف جلد هجدهم، این چاپ جدید چون یادم نیست جلد چند است، بیست و چهارم یا بیست و پنجم، در آن چاپ مرحوم آقای ربانی جلد هجدهم آن جا آورده. آقای بروجردی در مقدمات آوردند، روایات استصحاب را هم در مقدمات آوردند، روایت برائت را در همین مقدمات آوردند مرحوم آقای بروجردی، در وسائل این کار را نکرده. ایشان در آن. خوب بود در مقدمات قاعده فراغ و تجاوز را هم می آوردند. حالا که بناست در مقدمات یک مقدار قواعد کلی باشد خوب بود این را آن جا می آوردند، الان در این جا در سه باب آوردند که انصافا یک بابش به نظر من نمی خورد، قاعده تجاوز در نماز. این مما قد مضی را به تجاوز هم زدند، به شک در وجود جزء، انصافا خلاف ظاهر است.

به هر حال به ذهن می آید که این روایت واحده مناسب است در باب فراغ و در کلیه ابواب، اختصاص به مسئله کتاب خاصی مثل وضو یا نماز ندارد.

عرض کنم که تا این جا روایت جناب آقای محمد ابن مسلم. این روایتش هم خوب است، کتاب حسین ابن سعید آمده.

روایت دیگری از کتاب محمد ابن مسلم هست در این جا به شماره هشت از آخر، از آخر سرائر. ایشان از آخر کتاب عرض کردم کرارا مرحوم ابن ادریس در آخر کتاب یک بابی را قرار داده که روایات را آورده و این قبل از ابن ادریس هم رسم بود لکن غالبا

آخر آن باب می آوردند، اسمش هم نواذر بود مثلاً مقنعه شیخ مفید که کتاب فتوائی است، کتاب فقهی است مثلاً صلوة که تمام می شود نواذر دارد. این طوری است، خود مرحوم صاحب فقیه مثلاً کتاب طلاق که تمام می شود با این که همه اش روایات است و فقه است باب نواذر الطلاق، خود ایشان یک باب جداگانه ای به عنوان نواذر ذکر کردند. این آن زمان رسم بوده که در آخر باب. مرحوم

ابن ادريس

پرسش: نواذر به کدام معنا؟ یعنی ضعیف؟

آیت الله مددی: ظاهرش این طوری است، ظاهرش یعنی ضعیف، قابل اعتماد نیست.

پرسش: پس برای چه می آورد؟

آیت الله مددی: یعنی احادیثی است که قابل ذکر هست اما ما به آن احتجاج نمی کنیم، فعلاً قبولش نداریم. یک چیزی شبیه مصنف که

عرض کردم

و عرض شد کرارا و مرارا که وقتی الان در کتاب وسائل یا از جامع الاحادیث روایات صدوق را می آورد تشخیص باب را نمی گذارد. ممکن است این روایتی که الان از فقیه است در فقیه در نواذر است، نوشتند که باب نواذر، عناوین ابواب را، همین صفحه مثلاً فقیه جلد فلان صفحه فلان و چند دفعه عرض کردم خوب است که الان در کتاب هایی که استخراج می شود عنوان ابواب بیاید. در درجه اول کافی خیلی عنوان ابوابش موثر است، فوق العاده موثر است و در درجه بعد فقیه و در درجه اخیر هم تهذیب و استبصار. علی ای حال ایشان عده ای از کتب در اختیار ایشان بوده. بحث ها را مفصل عرض کردیم آیا قابل اعتماد هست یا نه. عده ای قبول نمی کردند، عده ای قبول کردند. من یک اشاره ای بعد می کنم ان شا الله. ایشان این را از کتاب مشیخه حسن ابن محبوب. عرض کردیم مرحوم حسن ابن محبوب رحمه الله کتابی به نام مشیخه داشته که مرحوم آقابزرگ هم اشتباهاً جز کتب رجال اسمش را نوشتند، جز کتب رجال اصحاب ما مشیخه حسن ابن، عرض کردم کتاب مشیخه کتاب رجال نبود حالا ایشان توجه نفرمود. کتاب مشیخه کتاب حدیثی بود احادیث لکن احادیث را حسب اساتید نوشته نه حسب ابواب یعنی مثلاً از کتاب عبدالله ابن سنان سی تا، چهل تا حدیث

آورده، بعد از کتاب جمیل ابن دراج پنجاه تا حدیث همین طور . شصت نفر، روی من ستین شخصا من اصحاب ابی عبدالله. حالا در این کتاب مشیخه چند تا من نمی دانم اما ایشان این طوری بوده مثلا مجموعه روایات فرض کنید عبدالله ابن سنان، مجموعه روایاتی که جمیل ابن دراج و لذا بعضی از قمی ها این کتاب را برداشتند، روایاتش را جابجا کردند حسب ابواب فقه، داوود ابن کوره قمی رحمه الله، نجاشی نوشته بوّب المشیخه علی حسب الابواب. این کتاب این طوری است، اصلا ربطی به علم رجال و این قسمت ها ندارد و این بوده. عرض کردم کرارا جمع آوری حدیث این در دنیای اسلام اهل سنت انواع مختلف بوده، یکی حسب ابواب بوده، یکی حسب راوی مثلا مسند، مسند هایی که نوشته می شد حسب راوی اخیر بود، همین مسند احمد حنبل مثلا روایات علی ابن ابی طالب، روایات جابر ابن عبدالله، روایات عبدالله این ها را پشت سر هم به حسب راوی اخیر از رسول الله ایشان تنظیم این جوری کرده. خیلی تنظیم معروف مثل بخاری به حسب ابواب است، البته بخاری کتابش را که نوشته کل روایات صحیحه در کل ابواب. از عقائد و ایمان و فقه و خواب و رویا و طب، در تمام ابواب ایشان آورده لذا اسمش جامع است، ما در فارسی کلمه جامع می گوئیم مجموعه، مجموعه روایات صحیحه عن رسول الله که از کل روایاتی که در اختیارش بوده این چهار هزار حدیث را تشخیص داده. عده ایش مکرراتند، با مکرراتش حدود هفت هزار حدیث است، در کتاب حدیث بخاری اسمش الجامع الصحیح، کلمه جامع لفظ عربی است در فارسی فعلا ما مجموعه می گوئیم، مجموعه روایات صحیحه، ایشان مجموعه روایات صحیحه را جمع آوری کرده که حدود چهار هزار و خرده ای است.

علی ای حال این کتاب مشیخه احتمالا کتاب در اختیار ابن ادریس بوده. عرض کردیم ابن ادریس نسبتا جوان بوده، از خود کتاب سرائر معلوم می شود مرد با استعدادی است، مرد با قابلیت است لکن خب عمر جوان، اما استعداد و قابلیت و هوش و حواسش خیلی خوب است، خداوند عمر طولانی تر به ایشان می داد آثار بهتری خلق می کرد. در نسبت به آثار منقول هم اجمالا خوب است، نسبتا نسیبیا خوب است اما ما در حله آن وقت معاصر ایشان ابن سکون داریم که شاید برای ایشان در این قسمت مقدم باشد. به هر حال در مکتب حله مقداری از مصادر اولیه اصحاب موجود بوده، مرحوم ابن ادریس از این ها از هر کدام چند تا حدیث آورده، به قول خودش

استطراف، استطراف یعنی طریفه یعنی چیز قشنگ، احادیث قشنگی را انتخاب کرده تقریباً شبیه گزینش در زبان ما از این کتاب ها. من جمله از کتاب حسن ابن محبوب رحمه الله مقداری ایشان استطراف کردند، ایشان در این استطرافی که دارد اشتباهات واضح هم دارد، خیلی واضح یعنی و این برای ما تعجب آور است که از مثل شخص ایشان، مگر کاتب گفته نوشته شده باشد و إلا خود آدم به قلم خودش این طور حرفی را بنویسد مثلاً از کتاب ابان ابن تغلب ایشان نقل می کند به عنوان، خودش نوشته صاحب الباقر و الصادق علیه السلام، راست هم هست چون ابان ۱۴۱ یا ۱۴۲ زمان امام صادق وفاتش است، هنوز امام صادق زنده بودند که ابان فوت کرد. آن وقت در همین جا که از این کتاب نقل می کند مثلاً به دو واسطه عن ابی الحسن الرضا، آخه آدم بالاخره نباید، مگر خودش نوشته نمی فهمم مگر کاتب و إلا آدم به قلم خودش بنویسد صاحب الباقر و الصادق، آن هم با دو واسطه از امام رضا نقل بکند. آخه این خیلی عجیب و غریب است، معلوم است کتاب مال ابان ابن تغلب، قطعاً صد در صد و قطعاً هم ایشان اشتباه کرده لکن بحث سر این است که چطور همچین اشتباه واضحی در کلمات ایشان إلی غیر ذلک. شرح این کتاب مستطرافات یک شرح خاصی دارد که فعلاً جایش این جا نیست. به هر حال مرحوم حسن ابن محبوب از علاء ابن رزین یک، و ابوایوب دو، و ابن بکیر عبدالله ابن بکیر سه، از این سه نفر کُلُّهم یا کُلُّهم عن محمد ابن مسلم عن ابی جعفر، عرض کردم مهم ترین شاگرد محمد ابن مسلم علاء است، علاء ابن رزین رحمه الله، این معروف ترین شاگرد محمد ابن مسلم است و کتابش هم فوق العاده معروف بوده، توضیحاتش شاید در بحث دیگر چون این جا بناست سریع بخوانیم

فی رجل شک بعد ما سجد أنه لم یرکع، قال یمضی علی شکه حتی یرکع و لا شیء علیه و إن استیقن.

تا این جایش خوب است، تا این جایش مشکل ندارد، این همان قاعده تجاوز است و خوب است. بعد این ذیلش و إن استیقن أنه لم یرکع لم یعتدّ بالسجدتین التین لا رکعة معهما و یتِم ما بقى علیه من صلوٰة و لا سهو علیه

این خیلی مشکل است، این ذیلش مگر این که حدیث مدرج باشد، یک شواهدی هم نقل چون می گوید اگر در حال سجده یقین کرد که رکوع نکرده برگردد رکوع انجام بدهد برگردد باز دو مرتبه سجده را بکند، این لم یعتدّ بالسجدتین یعنی آن دو سجده را لغو بکند، حساب نکند، دو مرتبه دو تا سجده، این فتوای اصحاب، نمازش این جا باطل است.

علی ای حال این مطلبی که ایشان فرمودند این ذیلش مگر همان مسئله و إن استیقن. ببینید سوال رجل شک بعد ما سجد، این شک را دارد. آن وقت تعرض به صورت یقین خلاف ظاهر است. احتمال دارد از فتوای خود مرحوم محمد ابن مسلم باشد.

به هر حال ما این روایت را داریم این جور. این روایت این شماره ای که خدمتتان خواندم. یک روایت دیگر از باز محمد ابن مسلم داریم این را مرحوم شیخ طوسی منفردا نقل کرده پس آن روایت که در ذیلش چنین مطلب عجیبی بود از کتاب حسن ابن محبوب در اوائل قرن سوم نقل شده، اصحاب کلا نقل نکردند با آن متن، با یک متن های دیگر نقل کردند عرض میکنم، با آن متن نقل نکردند. در قرن ششم نیمه دوم قرن ششم ابن ادریس نقل کرده. خب خواهی نخواهی واضح است که ابهام داشته.

در حدیث شماره نه سعد، سعد یعنی سعد ابن عبدالله کتاب الرحمة مال ایشان. عرض کردیم کتاب الرحمة که شیخ نقل می کند منفرد است. این جا منفرد است. کلینی با این که شاگرد سعد است اصولا از ایشان حدیث نقل نمی کند.

عن ابی جعفر، مراد از ابی جعفر در این جا احمد اشعری است.

عن الحسین ابن سعید عن فضالة عن العلاء، این نسخه ای از کتاب علاء است که به اهواز رسیده، حامل نسخه هم مرحوم فضالة ابن ایوب است، تاریخ حدیث هم واضح است.

عن محمد ابن مسلم عن احدهما علیهما السلام قال سالت عن رجل شک بعد ما سجد أنه لم یرکع. بعد از این که در رکوع رفت.

قال یمضی فی صلوته، آن دومی را دیگر ندارد. قال یمضی فی صلوته. این تصادفا الحمد لله مشکل خاصی ندارد.

روایت دیگری باز از محمد ابن مسلم داریم این را هم مرحوم شیخ طوسی از کتاب سعد نقل کرده است، عن محمد ابن الحسین، طریقش با آن عوض شد، ایشان از اجلای کوفه است، محمد ابن الحسین ابن ابی الخطاب،

عن الحكم ابن مسكين، این یک مقداری وضع روشنی ندارد، به قرائن عامه توثیق شده اگر شده باشد.

عن علاء عن محمد ابن مسلم. ببینید این یک نسخه دیگری است که این هم یکمی شبهه دارد.

مرحوم صدوق هم مستقیماً از کتاب علاء نقل کرده، بعد عرض میکنیم که نسخه صدوق از کتاب علاء هم شبهه دارد.

فی رجلٍ شکّ بعد ما سجد، قال یمضی فی صلوته حتی یستیقن فإن استیقن أنه لم یرکع فلیلق السجدة اللتین لا رکعة لهما فیبنی علی

صلوته علی التمام، این حالا واضح نیست، این نسخه ذیلش معلوم می شود که مشکل دارد.

غرض فلیلق السجدة اللتین دو مرتبه رکوع انجام می دهد باز دو تا سجده

و أن کان لم یستیقن إلا بعد ما فرغ و انصرف فلیقم فلیصل رکعة و سجدة و لا شیء علیه.

این ذیلش هم خراب است متأسفانه این حدیث ذیلش هم، چون بنابراین است که اگر بعد از نماز فهمید رکوع انجام نداد نمازش باطل

است نه این مطلبی که این جا آمده.

علی ای حال مثل این که این محمد ابن مسلم یک مشکلی در احادیثش بوده، تا این جا که احادیث محمد ابن مسلم را خواندیم یکی

دو تایش سالم است، بقیه اش یک مشکلاتی دارد یعنی نسخه یا خرابی دارد، خود نسخه هم خرابی دارد.

عرض کنم که از جمله روایاتی که باز از مرحوم محمد ابن مسلم رسیده و در این کتاب جامع الاحادیث در باب بعدی آورده، در باب

شانزده یکیش باز روایت شماره ۱:

عن محمد ابن مسلم عن ابی جعفر، اول سند را بخوانم از منفردات شیخ طوسی، احمد اشعری از حسن ابن محبوب عن علی ابن رئاب،

ایشان هم جلیل القدر است، عن محمد ابن مسلم. سند خوب است هیچ مشکل ندارد. این تا حالا علی ابن رئاب در این اسانید نبود

عن ابی جعفر علیه السلام قال کل ما شککت فیه بعد ما تفرغ من صلوته فامض و لا تعد.

این هم فتوا برایش است. پس آن متنی که سابقاً کل ما شککت فیه مما قد مضی، مطلق بود این جا خصوص من صلوته. بعد ما تفرغ

من صلوته که قطعاً قاعده فراغ است، قاعده تجاوز را شامل نمی شود.

حدیث شماره دوم حسین ابن سعید عن ابن ابی عمیر عن ابی ایوب عن محمد ابن مسلم عن ابی عبدالله، این جا می بینید ابن ابی عمیر با واسطه نقل کرده و خوب هم هست.

پرسش: استاد یعنی قید زده این حدیث آن عامه را؟ این که در صلوٰه هست آن عموم را قید زده؟

آیت الله مددی: نمی دانیم الان، مشکل چه شد که نسخ مختلف است. مثلاً این علی ابن رئاب تا حالا نبود.

فی الرجل یشک بعد ما ینصرف من صلوٰته قال فقال لا یعید و لا شیء علیه.

دقت فرمودید؟ این هم از روایات محمد ابن مسلم.

این هم سندش الان خوب است. حسین ابن سعید نقل کرده، البته افراد های شیخ است. نه در کافی آمده و نه در کتاب صدوق.

از روایات دیگری که محل کلام است

پرسش: منفردات شیخ (مبهم ۳۶: ۲۹)

آیت الله مددی: دیگه حالا فرق می کند.

باز در کتاب فقیه آمده، این جا هم از محمد ابن مسلم، این دیگه تقریباً آخرین روایت محمد ابن مسلم است.

روی محمد ابن مسلم عن ابی عبدالله علیه السلام أنه قال إن شک الرجل بعد ما صلی فلم یدر ثلاثاً صلی أم اربعاً و کان یقینه حین

انصرف أنه کان قد اتمّ لم یعد الصلوٰه، حضرت فرمودند

و کان حین انصرف اقرب الی الحق منه بعد ذلک.

عرض کردیم در قاعده فراغ دو تا روایت هست که منشا شده که قاعده فراغ را جز امارات قرار دادند و گفتند عقلائی است. این

حدیث دومش است، اولش گذشت، يتوضا اذکر منه بعد الوضوء. یکیش آن بود و یکیش این است. این را آقای خوئی در مصباح

آوردند و کان حین انصراف اقرب الی الحق منه بعد ذلک، این روایت را هم آقای خوئی آوردند در کتاب مصباح. در تقریرات مرحوم

نائینی این روایت نبود. ظاهرش هم این است که ایشان اعتماد کردند. عرض کردیم این اعتماد ایشان روی همان مبانی سابق که خیلی

روی سند کار نمی کردند و إلا طبق قاعده خود ایشان این حدیث ضعیف است چون این حدیث با این متن دو تا مصدر دارد، یکی فقیه است که الان برایتان خواندیم که روی محمد ابن مسلم، طریق شیخ طوسی به محمد ابن مسلم ضعیف است، دو تا ضعف هم استادش هم پدرش است یا جدش. بعد توضیحش را عرض میکنم و در جای دیگر هم در آخر سرائر یعنی این حدیث در کافی نیامده، در تهذیب هم نیامده. از انفرادات اسم صدوق را هم بردیم یک انفراد صدوق هم پیدا شد، از منفردات صدوق است. در آخر سرائر نقلا من کتاب نوادر تصنیف، حالا این جا نوشته نوادر تصنیف. در کتاب فکر می کنم سرائر نوادر المصنّف آمده، در کتاب فهرست شیخ و نجاشی النوادر آمده.

یعقوب ابن یزید عن ابن ابی عمیر عن محمد ابن مسلم عن ابی عبدالله، این سند را هم تازگی خواندیم به نقل از یعقوب ابن یزید، عرض کردیم ایشان جلیل القدر است و از روات معروف کتاب ابن ابی عمیر و کتاب ایشان را به قم آورده است. یکی از نسخ کتاب معروف ابن ابی عمیر مال همین یعقوب ابن یزید است و لکن ابن ابی عمیر از محمد ابن مسلم نقل نمی کند و اگر هم مرسل حسابش بکنیم آقای خوئی به مراسیل ابن ابی عمیر عمل نمی کند

پس این علی کلا الطریقین مشکل دارد. روی مبنای خود آقای خوئی. یکیش کتاب فقیه است، طریق فقیه به محمد ابن مسلم ضعیف است، یکیش کتاب سرائر است در کتاب سرائر از نوادر محمد ابن علی ابن محبوب نقل شده این را آقای خوئی قبول دارند و لکن ابن ابی عمیر از محمد ابن مسلم نقل نمی کند، ارسال دارد، به اصطلاح گاهی اوقات ارسال را دو جور می گیرند، ارسال به حذف واسطه مثل این جا، ارسال به ایهام واسطه عن بعض اصحابنا عن محمد ابن مسلم.

یکی، یک نفر افتاده یا مثلا ابی ایوب افتاده یا علاء افتاده، یک کسی باید افتاده باشد. روشن شد؟ پس این که در کتاب مصباح ایشان آوردند روی همان مبنائی که بین اصحاب مشهور بوده یا در کتب مروی آمده، در فقیه این حدیث آمده و إلا روی مبنای خود ایشان این حدیث ضعیف است. بله آن حدیث بکیر قبول است، هو حین يتوضا اذکر، آن سندش پیش ایشان و پیش مشهور درست است. اشکال ما چیز دیگری است.

آن وقت من توضیح عرض کردم گفتیم کلام خود بُکیر است. خوب دقت بکنید در این جا یک مانوری به اصطلاح چون به اسم محمد ابن مسلم رسیدیم توضیحاتش را خدمتتان عرض بکنم.

اولا کتاب نوادر، کتاب هایی که مرحوم ابن ادریس نقل کرده اصحاب ما مختلف با آن برخورد کردند. عده ای آن ها را درست می دانند حتی اگر سند درست باشد صحیحه تعبیر می کنند که شاید بیشتر قدمای ما، قدما یعنی همین سیصد چهارصد سال اخیر، بیشتر این راه رفته باشند. عده ای هم همه اش را ضعیف می دانند چون مرسل است ایشان طریق ننوشته، به نحو وجاده است، سرش هم این است. عده ای هم تفصیل قائلند. اگر کتاب مشهور باشد قبول می کنیم مشهور نباشد قبول نمی کنیم. عده ای هم مثل آقای خوئی، آقای خوئی در این اواخر حرفشان این بود، البته در تقریرات ایشان هم چاپ شده لکن بعضی جاها چون مبهم چاپ شده من توضیح عرض میکنم. اولاً آن اشکالی که راجع به ابان ابن تغلب بود آقای خوئی این اواخر می فرمودند، در بعضی تقریرات ایشان آمده، آن اشکالی که من الان عرض کردم لکن مبهم آمده، ایضاً همان بود که من عرض کردم و راجع به این کتاب محمد ابن علی ابن محبوب نظر آقای خوئی آخر این بود که طریق ابن ادریس به ایشان صحیح است چون مرحوم ابن ادریس از نوادگان دختری مرحوم شیخ طوسی است، از طرف مادر جد مادریش مفید ثانی. مفید ثانی در اصطلاح ما پسر مرحوم شیخ طوسی. این پسر ایشان که ابوعلی هم بهش می گویند، حسن ابن محمد ابن الحسن ایشان معروف است به مفید ثانی. مفید ثانی ظهور و بروزش در نجف است، این قدر مشهور نشد چون بعد از هجرت پدرشان به نجف در نجف بعد از فوتش چون در سال ۴۵۰ تقریباً، یک چیزی قبل از هجرت شیخ طوسی به نجف است، ۴۶۰، ۴۶۱ هم وفات ایشان است.

بعد از وفات ایشان آقا زاده ایشان همین ایشان معروف به مفید ثانی جای پدر را گرفت و در نجف و در کتب اهل سنت هم عنوان دارد، خیلی عجیب است، کسانی که می خواستند آثار شیخ را نقل بکنند از طریق ایشان اما خیلی مشهور نشد چون در بغداد نبود، ایشان متأسفانه یعنی شیعه را کلاً از بغداد بیرون کردند، نه بیرون کردند، یک مقدار را کشتند، این جریان سال ۴۵۰ هجری عرض کردیم کراراً مراراً هجوم آقایان می گویند مغول، نه مغول ۶۵۶ است، ۴۵۰ هجوم سلاجقه به بغداد است، سلاجقه ترک های ماوراء

.....

النهر بودند که به کمک خلیفه آمدند و در این جریان چون آن مردک بساسیری از نمایندگان و دعوات اسماعیلی های مصر بود، یک سال بغداد در اختیار اسماعیلی های مصر قرار داشت ، اصلا خلافت بنی عباس به کلی از القائم بامر الله، زمان القائم بامر الله در سال ۴۴۹، ۵۰. این است که خلیفه بغداد هم نامه نوشت تقاضا کرد از آقایان سلاجقه که از ماوراء النهر آمدند برای کمک به خلیفه چون شیعه متهم شد که در این قصه همراه با اسماعیلی ها و فاطمی هاست به منطقه شیعه نشین بغداد که کرخ بود، از همان اول تاسیس بغداد کرخ در اختیار شیعه بود، خود شیخ طوسی هم منزلشان در کرخ بود، اصولا شیعه در کرخ بودند. حمله کردند بچه ها را به اسیری گرفتند، زن ها را به اسیری، مرد ها را کشتند، کتابخانه شیخ را آتش زدند، خود شیخ با عده ای از اصحابش رفتند به نجف از شر سلاجقه. علی ای حال این ها با این کار خلافت را به بنی عباس برگرداندند از فاطمی های مصر یک سالی که در اختیار این ها بود برگرداندند. این سال محنتی بود که برای شیعه در بغداد پیش آمد. البته قبلش هم شده بود، مثلا سه سال قبلش حنابله بغداد، این ها حکومت نبودند، حنابله حمله کردند به حرم مطهر موسی ابن جعفر سلام الله علیه و مثل همین کاری که وهابی ها سال ۱۲۱۶ قمری انجام دادند ضریح را شکاندند، صندوق قبر را شکاندند، این ها حتی زمین را هم شکافتند، یک مقدار از زمین را گود کردند.

غرض این در سال ۴۴۷ است که شیخ هنوز در بغداد بود، این کار در زمان شیخ قدس الله نفسه در بغداد انجام شد. بعد هم که بساسیری حمله کرد و بغداد را گرفت و در اختیار فاطمی ها قرار داد یک سال دنیای اسلام در اختیار فاطمی ها بود یعنی شیعیان شش امامی. به اسم شیعه. آن وقت چون شیعه های دوازده امامی هم شیعه حساب می شدند بعد از این که بغداد برگشت به منطقه شیعه نشین حمله کردند، سوزاندند، به بردگی گرفتند، کشتند، کتاب های شیخ را سوزاندند، شیخ به نجف رفت که از سال ۴۵۰ شیخ به نجف تشریف بردند و هنوز هم نجف شهر نبود، نجف مثل جمکران سابق، فقط حرم امیرالمومنین بود، چون نزدیک کوفه بود، شهر کوفه بود، ایام زیارت می رفتند زیارت می کردند بر می گشتند، شیخ اولین کسی است که تقریبا به نجف حالت شهری داد. من همیشه عرض کردم نجف شهر بودنش و حوزه بودنش با هم است نه این که اول شهر بود بعد حوزه شد. اصلا هیچی نبود اول، حرم حضرت امیر بود.

پرسش: روستا که بوده؟

آیت الله مددی: روستا هم نبود، چون کوفه بود ده کیلومتر، کوفه که فاصله ای نداشت

شهر رسمی حیره بود هفده هجده کیلومتر، الان هم حیره است اما شهر اسلامی که خیلی هم بزرگ بود و ربطی هم به حیره نداشت کوفه بود. می آمدند زیارت و بعد هم بر می گشتند. شیخ در پایین پای قبر مطهر به طوری که قبر مطهر حرم حضرت قبله ایشان باشد. من حتی شنیدم چادر زد اصلاً، چادر بعد تبدیل به خانه شد، همان جایی که الان مسجد شیخ طوسی است. اول خیابان طوسی شما دقت بکنید حرم مطهر قبله آن مسجد است. وری زدند که حرم مطهر قبله منزل ایشان باشد و بعد دیگه یواش یواش جمع شدند فضلاً، علماً مخصوصاً که از بغداد در رفته بودند آمدند در نجف و مفید ثانی بروزش در این جاست، این که خیلی بروز ندارد این سرش این است، معلوم شد؟ مثل مرحوم شیخ طوسی نزدیک ۴۲ سال بغداد بودند، ایشان نجف بود لذا خیلی بروز ندارد.

علی ای حال کیف ما کان ایشان را اصطلاحاً مفید ثانی، ابن ادریس از نوادگان ایشان است. ابن ادریس در این کتاب مستطرفات ادعا می کند که نوادر محمد ابن علی ابن محبوب پیش من هست به خط جدم ابی جعفر طوسی، شیخ طوسی. یعنی شیخ طوسی که این همه در تهذیب از نوادر محمد ابن علی ابن محبوب نقل می کند ایشان می گوید آن نسخه به خط خودش داشته، ایشان وقتی وارد بغداد نوشتند یک نسخه نوشتند. وقتی اول کارشان بودند. بغداد بودند طوس بودند چون ما از زندگی شیخ در ایران و در طوس خیلی خبر نداریم، خیلی موجز این و آن و خودمان مگر چیزی جمع بکنیم. غرض ایشان به هر حال کتاب نوادر را به خط مبارک خودشان نوشته بودند و مرحوم ابن ادریس می گوید این نسخه خط جدم در اختیار من هست لذا بنای مثل مرحوم آقای خوئی بر این بود آن چه از این کتاب نقل می کند حساب قبول می شود چون خط شیخ است. بقیه مستطرفات قابل قبول نیست. حالا بعضی هایش که خیلی باطل اند مثلاً همان کتاب ابان ابن تغلب.

این هم راجع به این نکته پس مرحوم ابن ادریس از کتاب نوادر محمد ابن علی ابن محبوب که به خط جدش بوده، مگر بگوییم ایشان اگر وارد نباشد همچین اشتباه بزرگی را در ابان مرتکب شده شاید خط جدش هم نبوده، اشتباه کرده، از زن ها نوشته خط جدش است.

.....
علی ای حال فعلا بنایشان به این است که از این نوادر.

آن وقت در این نوادر هم این حدیث آمده. پس این حدیث مشکل دارد در طریق شیخ صدوق ارسال دارد و در طریق مرحوم، ضعف

دارد، ضعف طریق صدوق به محمد ابن مسلم و در طریق سرائر هم اشکال ارسال دارد.

ابن ابی عمیر عن محمد ابن مسلم که مرسل است لذا این حدیث اصولا قابل قبول از نظر ایشان نیست، حالا من نظر مبارک ایشان را

گفتم فردا ان شا الله یک تاریخی راجع به این مطلب. معلوم شد اجمالا از محمد ابن مسلم چند جور حدیث نقل شده است، بعضی

هایش هم سند هایش عین هم است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين